

# گاهی اضافه استعاری

محمدرضا یکنر

یکی از مواردی که دانش‌آموزان و دانشجویان و گاهی معلمان، در آن باره دچار اشکال و ابهام می‌شوند تشخیص و تعریف اضافه استعاری، در درس دستور است. البته مجمل و در نتیجه، گنگ بودن تعریف این اضافه و محدود یا بلکه منحصر به فرد بودن امثله و شواهد این اضافه در کتاب‌های دستور ابهام و دشواری فهم را برای دبیران ادبیات فارسی و در نتیجه دانش‌آموزان، باعث شده است.

بنابراین تصمیم گرفتیم هر چند قدمی کوچک اما با هدف - شاید - روشن‌تر شدن گوشه تاریکی از گوشه‌های تاریک درس دستور این مقاله و تحقیق را عرضه دارم. انگیزه نوشتن این تحقیق سئوالات مکرر دانش‌آموزان و دانشجویان در این مورد و مراجعه به منابع دستوری و مواجه شدن با تعریف‌های بسیار اجمالی و فشرده و مثالهای کم، بود.

به طوری که مثالهای اضافه استعاری در منابع دستوری از چند مورد معدود و در بسیاری از آنها منحصر به فرد، بیشتر نیست. و شگفتی در این است که در بیشتر کتابهای دستور این مثال منحصر به فرد و تکراری، تکرار شده است «دست روزگار». نگارنده خواست سبب محدود بودن مثال و شاهد را شکسته، از طرفی توضیح و تعریف این استعاره را روشن‌تر کند.

مبحث اضافه استعاری یکی از مباحث و زیر مجموعه‌های فصلی و عنوانی علم «بیان» است که از علوم زیباشناسی و هنری و صنعتی ادبیات هر زبان، به خصوص زبان عربی و فارسی است. و به لحاظ این که گاهی «استعاره مکتبه» به صورت اضافه (مضاف و مضاف‌آلیه) جلوه می‌کند، وارد علم دستور هم شده است. بنابراین برای روشن‌تر شدن ماهیت اضافه استعاری به ناچار باید متوسل به علم بیان و تعاریف موجود در آن شویم.

استعاره تشبیهی است که یکی از طرفین آن (مشبه و مشبه‌به) محذوف باشد. اگر «مشبه» محذوف باشد، استعاره مصرحه است. و اگر «مشبه‌به» محذوف باشد و به جای آن و به نمایندگی از آن یکی از ویژگیها و لوازم آن همراه مشبه بیاید استعاره مکتبه است.

تا نگرید طفل کی نوشد لب  
تا نگرید ابر کی خندد چمن؟  
مثنوی معنوی دفتر پنجم

«گریستن برای ابر» و «خندیدن چمن» استعاره مکتبه است. زیرا ابر به انسان غمگین و مصیبت رسیده‌ای تشبیه شده است که «گریه» از ویژگیها و مختصات اوست. (گریه از ویژگیهای حقیقی ابر نیست) و چمن به انسان شادمان و خوشحالی تشبیه شده است که «خندیدن» از ویژگیهای اوست. (خنده از ویژگیهای حقیقی چمن نیست)

پس، ابر «مشبه» گریه «از ویژگیهای مشبه به» که حذف شده است. و انسان غمگین «مشبه‌به» است که در جمله نیامده است و از روی قرینه گریه که از ویژگیهای آن است شناخته و معلوم می‌شود.

و چمن «مشبه»، خنده «از ویژگیهای مشبه به» (انسان که محذوف است) می‌باشد. و انسان شادمان «مشبه‌به» است که در جمله نیامده است و از روی قرینه خنده که از ویژگیهای آن است شناخته می‌شود.

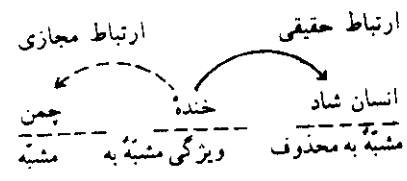
و اضافه استعاری که در علم «دستور زبان» مطرح است، یکی از گونه‌های استعاره مکتبه است. یعنی همان «نگرید ابر» و «خندد چمن» که به صورت «گریه ابر» و «خنده چمن» در آید، می‌گوییم «اضافه استعاری» است.

توجه استعاری بودن این دو ترکیب اضافی این گونه است:

وقتی می‌گوییم «گریه ابر»، «خنده چمن» رابطه واقعی و ذاتی بین گریه و ابر؛ خنده و چمن وجود ندارد. اما در عین حال می‌بینیم که به وسیله «کسره اضافه» بین کلمه‌های این دو ترکیب رابطه برقرار شده است. معلوم می‌شود این رابطه، رابطه مجازی (غیر حقیقی) است. رابطه حقیقی «گریه» با «انسان غمگین» و رابطه حقیقی «خنده» با «انسان شادمان» است. یعنی اگر بگوییم خنده انسان و گریه انسان، بیز این اجزای ترکیب رابطه حقیقی و استوار.

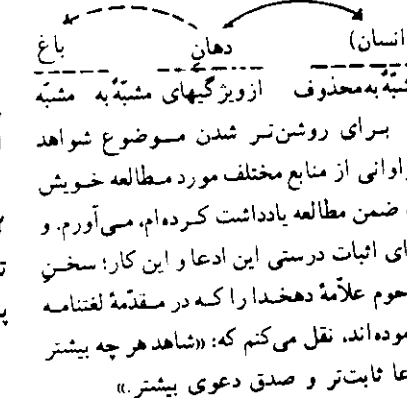


برقرار است. در مقام تشبیه می‌توانیم بگوییم خنده و گریه مانند «عاریه و امانت» هستند که امانت دهنده آنرا به امانت گیرنده داده است. در اینجا امانت دهنده انسان (مشبّه به محذوف) و امانت گیرنده ابر و چمن (مشبّه) است. این حالت و رابطه حقیقی و مجازی بودن را با این نمودار بیشتر و بهتر می‌توان مجسم کرد.



این نمودار نشان می‌دهد که خنده ارتباط حقیقی با انسان (مشبّه به محذوف) دارد و ارتباطش با چمن ارتباط مجازی و کمرنگ و موقتی و غیرحقیقی است. مثال دیگر:

مست است چشم نرگس و خندان دهان باغ از کز و فر و رونق و لطف و کمال گل دیوان شمس ص ۵۲۳ «دهان باغ» اضافه استعاری است زیرا:



برای روشن تر شدن موضوع شواهد فراوانی از منابع مختلف مورد مطالعه خویش که ضمن مطالعه یادداشت کرده‌ام، می‌آورم. و برای اثبات درستی این ادعا و این کار سخن مرحوم علامه دهخدا را که در مقدمه لفظنامه فرموده‌اند، نقل می‌کنم که: «شاهد هر چه بیشتر بدعا ثابت تر و صدق دعوی بیشتر.» شواهد نظم از دیوانهای مختلف شعراست که در ذیل هر بیت مأخذ ارائه کرده‌ام و شواهد اثر از مرزبان‌نامه تصحیح دکتر خلیل خطیب هیر و کلیله و دمنه تصحیح شادروان، استاد و

محقق گرانمایه مجتبی مینوی تهرانی آورده شده است.

آ - آغوش خس:

عبث مرغ چمن بر آب و آتش می‌زند خود را گلی بی شرم، از آغوش خس بیرون نمی‌آید دیوان صائب ص ۴۴۸

ب - بام عرش:

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه ز بام عرش می‌آید صفریم دیوان حافظ ص ۲۵۱ حافظ عرش را به کاخ یا خانه‌ای تشبیه کرده است که دارای بامی باشد که پرنده‌ای بر آن نشسته، آواز دردهد. نظیر ترکیب «کنگره عرش»

پ - پای اندیشه:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند ظهیر فاریابی نقل از حواشی بوستان سعدی ص ۲۳۳ اندیشه به انسان جستجوگری تشبیه شده است که می‌خواهد به مقصدی برسد و برای رسیدن به آن هدف نه طبقه آسمان را مانند صندلی زیر پایش قرار می‌دهد، اما هدفش چه بی‌ارزش است!

۲ - پای اوهام:

تا به جایی رسی که می‌نرسد پای اوهام و پایه افکار دیوان هاتف اصفهانی ص ۲۹

۳ - پای دل:

شاه را پای دل به گلی فروشد که به بیل دهقان نبود.

مرزبان‌نامه ص ۶۴

پله غرور:

در پله غرور تو دل گسر چه بی‌سهاست ارزان مده ز دست که ارزان خریدهای دیوان صائب تبریزی ص ۷۷۲

صائب غرور را به ترازویی تشبیه کرده است که دارای پله و کفه است و به وسیله آن ارزش دل سنجیده می‌شود.

ت - تن آسمان:

رعشه گرفت آن چنان خاک که از هول آن یسافت تن آسمان فالج و اختر خسدر دیوان هاتف اصفهانی ص ۴۸

توبه ماهی:

توبه ما جانِ عمو، توبه ماهی است ز جو از دل و جان توبه کند هیچ تن ای شیخ اجل؟ دیوان شمس ص ۵۲۷

ماهی به انسانی تشبیه شده است که توبه کردن از ویژگیها و ملایمات خاص اوست. و خود ماهی قدرت و طبیعت توبه کردن ندارد.

ث - ثنایای صبح:

حمد و ثنایی که روایح ذکر آن چون ثنایای صبح بر نکهت دهان گل خنده زند.

نکته دهان گل ص ۲۵ مرزبان نامه ص ۳ در این عبارت صبح به انسانی در حین تبسم که دارای دندانهای پیشین نمایان و اشکار و زیبا باشد تشبیه شده است. صبح: مشبّه، انسان مشبّه به محذوف، ثنایا (دندانها) از لوازم و وابستگان مشبّه به.

ج - جیب آسمان:

ترک سر کردم ز جیب آسمان سر بر زردم بی‌گوه چون رشته گشتم غوطه در گوهر زردم دیوان صائب تبریزی ص ۶۷۷



در این بیت آسمان به انسان تشبیه شده و به طور استعاری «گریبان و جیب» به آن نسبت داده شده است.

### ج - ۱ - چشم آینه:

تورا مانند گل گفتم ز داغ شرم می سوزم  
ز چشم آینه دیدم که تو بر خویش ماندی  
لحظه‌ها و صحنه‌ها، مهدی سهیلی، ص ۱۲۸

### ۲ - چشم دل:

عزیزاً چشم دل بگشا و گوش جان به گفتارم  
چو جان و دل تو این معنی درون جان و دل پشنان  
دیوان ناصر خسرو ص ۳۵۶

گوش جان ص ۲۱

### ۳ - چشم شبنم:

در این دو هفته که مهمان این چمن بودم  
ز شور ناله من چشم شبنمی نغزود.  
شبنم به انسانی تشبیه شده است که چشم دارد  
و می‌خوابد و بیدار می‌شود.

دیوان صائب تبریزی ص ۳۸۲

### ۴ - چشم عقل:

تو در وی همان عیب دیدی که هست  
ز چندان هنر چشم عقلمت بجهت  
بوستان سعدی، یوسفی، ص ۱۶۶

### چنگ مرگ:

عرق چهره خورشید جهانتاب شوند  
شبنمی چند که بردامن گل بنشینند  
دیوان صائب تبریزی ص ۴۴۱

دامن گل شماره ۵ ص ۸

خورشید به انسانی تشبیه شده است که چهره داشتن و عرق کردن از مختصات و ویژگیهای اوست. در این بیت استعاره دیگری (دامن گل) وجود دارد که در جای مناسب خود توضیح داده شده است.

### خ - خنده چمن:

تا نگرید طفل کی نوشد لبن  
تا نگرید ابر کی خندد چمن  
مثنوی معنوی دفتر ۵ ص ۱۵

گریه ابر ص ۲۰ و مقدمه

در این بیت چمن به انسان شادمانی تشبیه شده است که می‌خندد. چمن: مشبه، انسان شادمان: مشبه به محذوف، خندیدن: از لوازم و ملازمات مشبه به.

### خنده گل:

... خنده گل در روی بلبل نشاط نسفحات او  
آوردی.

مرزبان نامه ص ۴۳۹

د -

### ۱ - دامان نسیم:

زدامان نسیم صبح پیدا شد دم عیسی  
ز جیب روشن فجر آشکارا شد کف موسی  
جیب فجر هم در این بیت اضافه استعاری است.  
دیوان هانف اصفهانی ص ۳۰

شاعر به طور استعاری برای صبح دامان و برای فجر (سپیده دم) جیب (گریبان) نسبت داده است که هر دو از ویژگیهای انسان است و این نسبت و ارتباط حقیقی نیست.

### ۲ - دامن فکر بلند:

دامن فکر بلند آسان نمی‌آید به دست  
زرد شد تا مطلق را کرد رنگین آفتاب  
دیوان صائب تبریزی، ص ۱۶۶

در این بیت فکر شخصیت جسمانی انسانی پیدا کرده است که می‌تواند دامن داشته باشد، بنابراین دامن فکر اضافه استعاری است.

### ۳ - دامن گل:

گیریم دامن گل و همراه گل شویم  
رقصان همی رویم به اصل و نهال گل  
دیوان شمس ص ۵۲۳

### ۱ - دست روزگار:

آورده‌اند که در آگیری دویط و یکی باخه ساکن بودند و میان ایشان به حکم مجاورت، دوستی و مصادقت افتاده. ناگاه دست روزگار گذار رخسار حال ایشان بخراشید و سپهر آینه فام صورت مفارقت بدیشان نمود.

— رخسار حال ص ۱۱

کلیله و دمنه ص ۱۱۱

— صورت مفارقت ص ۱۷

در ذهن نویسنده روزگار به انسانی تشبیه شده است که صاحب دست است و با روزگار هم رابطه و نسبت مجازی و عاریتی پیدا کرده است. این ترکیب همان مثال و شاهد معروفی است که همه دستور نویسندگان بدون استثنا آن را در صدر امثله اضافه استعاری قرار داده‌اند و در بسیاری از آنها شاهد منحصر به فرد اضافه استعاری است.

### ۲ - دست شب هجران:

برآی ای آفتاب صبح امسید  
که در دست شب هجران اسپرم  
دیوان حافظ ص ۴۵۰

### ۳ - دست صبح:

اول کسی که خاک شود جرعه دامنم  
چون دست صبح قرعه صها برافکند  
دیوان خاقانی ص ۱۳۳

### ۴ - دست طبیعت:

آن بیشه‌ها که دست طبیعت به خار و سنگ  
گلها نشانده بی‌مدد باغبان و کود  
ملک الشعراى بهار منقول از

کتاب فارسی سال ۲ دبیرستان ص ۴۹

در این بیت طبیعت به باغبانی تشبیه شده است که دست او می‌تواند گل‌های رنگارنگ فراوانی بکارد.

### ۱ - دل ابر:

ز تیغ برق دل ابر چاک چاک شده است  
به حسن شوخ سپرداری حیا چه کنند؟  
دیوان صائب تبریزی ص ۳۶۹



۲ - دل ذره:

دل هر ذره را که بشکافی  
آفتابش در میان بینی  
دیوان هاتف اصفهانی ص ۲۸

۱ - دندان اجل:

افتد اصل کور گشته دیده  
خیزد اجل تیزگشته دندان  
دیوان مسعود سعد

در این بیت دندان به اجل نسبت داده شده است  
(البته نه به صورت ترکیب اضافی) یعنی اجل  
به جانور درنده‌ای تشبیه شده است که دارای  
دندانهای تیز باشد.

۱ - دهان باغ:

ست است چشم نرگس و خندان دهان باغ  
از کر و قسرو رونق و لطف و کمال گل  
دیوان شمس ص ۵۲۳

به باغ به طور عاریه دهانی نسبت داده شده  
است که خندان است. — مقدمه  
دیده بخت:

دیده بخت به افسانه او شد در خواب  
کو نسیمی ز عنایت که کند بیدارم  
دیوان حافظ ص ۴۳۸

۲ - رخ مهتاب:

روی نگار در نظرم جلوه می‌نمود  
وز دور بوسه بر رخ مهتاب می‌زدم  
دیوان حافظ ص ۴۳۳

۱ - رقص سرو:

هنوز سرو سهی در نیامده است به رقص  
چرا به دست زدن خوش برآمده است چنار  
ظهیر فاریابی، نقل از گنج سخن ج ۲ ص ۵۴  
سرو به مطرب تشبیه شده است که می‌تواند  
برقصد و چون در این تشبیه مشبه مذکور و  
مشبه به محذوف است و یکی از سلامات و  
ویژگیهای آن آمده است استعاره مکنیه است که

اضافه استعاری یکی از شاخه‌های آن محسوب  
می‌شود.

۲ - رقص شعاع:

رقص من اندر سرگلهای باغ  
رقص شعاع است به روی چراغ  
مثنوی زهره و منوچهر، ایرج میرزا نقل از «از  
صبا تا نیما» ج ۲ ص ۴۰۴

۱ - روی ابر (چهره ابر):

بتگر بدان درخش کز ابر کیبود فام  
برجست و روی ابر به ناخن همی‌شخود  
ملک الشعرا بهار - فارسی سال دوم  
دیرستان ص ۴۹

۲ - روی خاک (چهره خاک):

روی خاک و سوی گردان چرخ را  
این سیه برده، نقاب است و خضاب  
دیوان ناصر خسرو ص ۴۵

موی چرخ ص ۲۳

در این بیت به زمین و خاک چهره و صورت  
نسبت داده شده است و به چرخ (آسمان) مو  
(زلف) نسبت داده شده است که این شب برای  
چهره زمین، مانند نقاب و روبند است و برای  
زلف آسمان رنگ است.

ز - زبان ملک (حکومت):

چون بر فلک دعای تو گوید همی فلک  
اندر جهان کنای تو گوید زبان ملک  
دیوان مسعود سعد

به‌طور عاریتی به ملک و حکومت زبان  
ستایشگر نسبت داده شده است که سلطان و  
پادشاه را مدح و ستایش کند.

زلف سخن:

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه، نقاب  
تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند  
دیوان حافظ ص ۲۴۸

رخ اندیشه هم در این بیت اضافه استعاری است.

حافظ اندیشه را به انسان زیبا چهره‌ای تشبیه

کرده است که دارای چهره‌ای نیکو است و بر آن  
نقاب کشیده شده است و سخن را به انسانی تشبیه  
کرده است که زلف داشتن از ویژگیهای اوست.  
یعنی سخن مشبه، انسان (که محذوف است)  
مشبه به زلف یکی از ویژگیها و مختصات اوست.

س - ساعد قلم (بازوی قلم)

جواهری که بیفتد ز ساعد قلمش  
برند دست به‌دستش برای گردن حور  
مرزبان‌نامه ص ۲۸

قلم به انسانی تشبیه شده است که صاحب بازو  
و ساعد باشد.

سر عقل:

در این بیت از مثنوی زهره و منوچهر، ایرج  
میرزا:

عقل و محبت به هم آویختند  
خون ز سر و صورت هم ریختند  
چونکه کمی خون ز سر عقل ریخت  
جست و ز میدان محبت گریخت

مثنوی زهره و منوچهر، ایرج میرزا  
نقل از «از صبا تا نیما» ج ۲ ص ۴۱۲  
صورت محبت ص ۱۷

در این دو بیت تصویرسازی زیبایی وجود دارد  
اول اینکه عقل و عشق (محبت) با هم نبرد  
کردند به حدی که سر و صورت (در عالم خیال  
عاریه به عقل و عشق سر و صورت نسبت داده  
شده است) یکدیگر را خونین کرده‌اند و دیگر  
اینکه عقل مثل یک پهلوان شکست خورده از  
میدان مبارزه فرار کرده است. نسبت دادن سر  
و صورت برای عقل و محبت استعاره مکنیه  
است.

۱ - سینه دریا:

دست رد بر سینه دریا گذارد چون صدف  
هر که صائب؛ آشنای عالم بالا شود.  
دیوان صائب تبریزی ص ۳۷۴



شعله پشیمانی:

دولت جوانی رایگان ز کف دادم  
سر کند ز دل اکنون شعله پشیمانی  
صحنه‌ها و لحظه‌ها، سهیلی ص ۲۴۰  
پشیمانی به آتش تشبیه شده است که از  
ویژگیهای آن داشتن شعله است.

۱ - صورت محبت:

عقل و محبت به هم آویختند  
خون ز سر و صورت هم ریختند  
چونکه کمی خون ز سر عقل ریخت  
جست و ز میدان محبت گریخت  
زهره و منوچهر، ایرج میرزا،  
نقل از «صبا تا نیما» ج ۲ ص ۴۱۲  
توضیحات «سر عقل» ص ۱۵

۲ - صورت مفارقت:

آورده اند که در آگیری دو بط و یکی باخه  
ساکن بودند و میان ایشان به حکم مجاورت،  
دوستی و مصادقت افتاده. ناگاه دست روزگار  
غدار رخسار حال ایشان بخراشید و سپهر آینه  
فام صورت مفارقت بدیشان نمود.  
کلیله و دمنه ص ۱۱۱

توضیحات «دست روزگار»  
رخسار حال.

ط -

۱ - طره سنبل:

پریشان گیسوی شمشاد و افشان طره سنبل  
نه از نامحرمان نرم و نه از بیگانگان پروا  
دیوان هانف اصفهانی ص ۳۳

گیسوی شمشاد ص ۲۱

سنبل: مشبه، انسان (زن): مشبه به حذف شده.  
طره (زلف تابدار) از ویژگیها و ملایمات  
مشبهه.

ع -

۱ - عنان کامگاری:

... و عنان کامگاری و زمام جهاننداری به  
عدل و رحمت و بأس و سیاست ملکانه سپرده  
است.

کلیله و دمنه ص ۲۷

در این عبارت کامگاری به حیوانی تشبیه شده  
است که زمام و افسار دارد یعنی ترکیب «عنان  
کامگاری» اضافه استعاری است.

زمام جهاننداری هم اضافه استعاری است.

۲ - عنان نفس:

عنان نفس ندادم چو غافلان از دست  
کنتون به دست توانا دو صد عنان دارم  
دیوان پروین اعتصامی ص ۲۰۹  
نفس به اسبی تشبیه شده است که عنان  
بخواهد.

ف - فروغ صحبت روشندان:

فروغ صحبت روشندان غنیمت‌دان  
پیااله گیر که نگیب می کند مهتاب  
دیوان صائب تبریزی ص ۱۶۲  
صحبت و همنشینی روشندان به شمع و مشعلی  
ماننده است که دارای فروغ است.

ق - قدم باد سحر:

عارفان از سخن سرد پریشان نشوند  
عمر گل در قدم باد سحر می گذرد  
دیوان صائب ص ۳۶

قواعد مصادقت:

چون یکچندی بگذشت و قواعد مصادقت  
میان ایشان هر چه مستحکمتر شد و اهلیت او  
این امانت را... محقق گشت، در اکرام او  
ببفزود.

کلیله و دمنه ص ۳۱

قواعد، جمع قاعده به معنی پی و ستون  
ساختمان است، مصادقت و دوستی به  
ساختمان تشبیه شده است که ستون و قاعده  
داشته باشد.

کف باد سحر: (کف مجازاً به معنی دست  
است)

همچو دو پروانه خوش بال و پر  
داد عنان در کف باد سحر  
مثنوی زهره و منوچهر ایرج میرزا  
نقل از «از صبا تا نیما» ج ۲ ص ۴۱۰

کلاه عقل:

دو چشم را تو خون بلاکتی تو  
کلاه عقلم از سروا کنی تو  
اگر لیلی پیرسه حال مجنون  
نظر او را سوی صحرا کنی تو  
دیوان باباطاهر، وحید دستگردی  
ص ۴۱

عقل در این بیت به سر تشبیه شده است که  
کلاه یکی از لوازم و ملایمات آن است.

کلید راز:

و به حقیقت بشناخت که اگر کلید این راز  
به دست وی دهد و قفل این سر پیش وی  
بگشاید، در آن جانب کرم و مروت... به رعایت  
رساند.

کلیله و دمنه ص ۳۱

راز به قفل بسته تشبیه شده است که نیاز به  
کلید دارد. یعنی راز مشبه و قفل مشبه به  
محذوف، که کلید از لوازم آن است.

کنگره عرش:

ترا ز کنگره عرش می زنند صغیر  
ندانم که در این دامگه چه افتاده است  
دیوان حافظ ص ۵۴

عرش به کاخ تشبیه شده است که دارای کنگره  
باشد.

عرش: مشبه، کاخ: مشبه به محذوف، کنگره از  
لوازم مشبهه.

گ - ۱ - گریه ابر:

تا نگرید طفل کسی نوشد لبر  
تا نگرید ابر کسی خندد چمر  
مثنوی معنوی دفتر ۵ ص ۱۵



خنده چمن ص ۵ و مقدمه

در این بیت ابر به انسان غمگین و مصیبت زده و ستمدیده تشبیه شده است که گریه کند. ابر: مشبه، انسان مصیبت زده: مشبه به محذوف، گریه از لوازم مشبه به.

## ۲ - گریه بلبل:

خنده ما را حکایت روشن است  
گریه بلبل ندانستم زجست  
دیوان پروین اعتصامی ص ۲۱۴  
بلبل به انسان مصیبت زده تشبیه شده است که می‌گرید.

بلبل: مشبه، انسان ماتم زده: مشبه به محذوف، گریه از ملازمات مشبه به.

## گوش و گردن آفاق:

و فراید قلاید رشیدالدین و طواط که گوش و گردن آفاق بدان متجلی است، .....

مرزبان نامه ص ۱۰

آفاق: مشبه، انسان: مشبه به محذوف، گوش و گردن که زینت داده می‌شود از ملازمات مشبه به.

## ۲ - گوش سرو:

سوسن زیاده گشاده و گفته به گوش سرو  
اسرار عشق بلبل و حسن خصال گل  
دیوان شمس ص ۵۲۳

سرو: مشبه، انسان مشبه به محذوف.

گوش از لوازم مشبه به. عشق بلبل هم اضافه استعاری است.

بان داشتن سوسن هم استعاره مکنیه است که ضافه استعاری شاخه‌ای از آن محسوب می‌شود.

تصویرسازی که در این بیت با ذهن خلّاق و خیال مبتکر مولوی انجام گرفته است زیباست. همه چیز از قبیل سوسن و سرو، بلبل و گل شخصیت و ویژگی انسانی پیدا کرده‌اند سوسن لب انسانی که خواهد رازی را پنهان کند با

سرو که محرم راز اوست «تو گوشی» حرف می‌زند و می‌گوید بلبل عاشق گل شده است و گل هم دارای خصلت و خوی نیکو است. همه این ویژگیها که به آنها نسبت داده شده است، از مختصات انسان است. این است معنی استعاره.

## ۱ - گیسوی شمشاد:

پریشان گیسوی شمشاد و افشان طره سنبل  
نه از نامحرمان شرم و نه از بیگانگان پروا  
دیوان هاتف اصفهانی ص ۳۳

طره سنبل ص ۱۷

شمشاد: مشبه، انسان (زن) مشبه به محذوف، گیسو از لوازم و وابستگان مشبه به.

## ل - لباس ماتم بلبل:

لباس ماتم بلبل همیشه آماده است  
در آن چمن که در او زاغی آشیان دارد.  
دیوان صائب تبریزی ص ۳۷۴

بلبل: مشبه، انسان ماتم زده: مشبه به محذوف، لباس ماتم: از ویژگیهای مشبه به.

## لب جام:

بدین شکرانه می‌بوسم لب جام  
که کرد آگه ز راز روزگارم  
دیوان حافظ ص ۴۳۷

جام: مشبه، معشوق زیباروی: مشبه به محذوف، لب و بوسیدن آن از ملازمات مشبه به.

## لب غنچه:

دانسی که داد بلبل شیدا ز دست کیست؟  
از دست آنکه کرد لب غنچه را خموش  
فروغی بسطامی نقل از «از صبا تا نیما»

ج ۱ ص ۸۵

غنچه: مشبه، انسان دارای لب و دهان: مشبه به محذوف، لب از مختصات مشبه به. در بیت صنعت ایهام وجود دارد، زیرا ابتدا ذهن از

شنیدن لب غنچه تصور می‌کند لبی که مثل غنچه است، منظور شاعر بوده اما معنی دورش این است غنچه که مثل گوینده‌ای دارای لب و دهان است.

دیگر اینکه لب در این بیت مجازاً به معنی «دهان گویا» است و علاقه مجازش هم می‌تواند جزء به کل باشد و هم می‌تواند علاقه مجاورت باشد.

## مناکب کواکب (دوشهای ستارگان)

و چون قمر عرصه مشارق و مغارب ببیناید  
و چون خورشید زین بر مناکب کواکب نهاده  
می‌رود.

مرزبان نامه ص ۲۳۹

ستارگان به اسب تشبیه شده‌اند که می‌توان زین بر پشت آن نهاد و سوار بر آن شد.

## موی چرخ (زلف آسمان)

روی خاک و سوی گردان چرخ را  
این سیه پرده نقاب است و خضاب  
روی خاک ص ۱۲

دیوان ناصر خسرو ص ۴۵

در این بیت به چرخ (آسمان) مو (زلف) نسبت داده شده است و به زمین و خاک چهره و صورت یعنی این شب برای چهره زمین مانند نقاب و رویند است و برای زلف آسمان رنگ و وسیله آرایش آن.

## مهب کرامت:

و تعرض من بر تعرض این نفعه توفیق که  
از مهب کرامت الهی در من آمد بیفزود.

مرزبان نامه ص ۲۹

کرامت: مشبه، باد نسیم: مشبه به محذوف، مهب از ویژگیهای مشبه به است یعنی کرامت مانند باد و نسیم است که از محل وزیدن خود می‌وزد.



ن - ناخن فکرت:

منابع

ناخن فکرتم از سودگی افتاد ز کار  
تا به کسی عقده گشای کرده دل باشم.  
ظهر فاریابی، نقل از گنج سخن  
ج ۲ ص ۶۰

۱ - بابا طاهر

فکرت: مشبه، دست و انگشت: مشبه به  
محدوف، ناخن از وابستگی و لوازم مشبه به.

۳ - جلال‌الدین مولوی

نکته دهان گل:

حمد و ثنایی که روایح ذکر آن چون ثنایای  
صبح بر نکته دهان گل خنده زند.  
مرزبان نامه ص ۳

دیوان، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات

امیرکبیر، تهران ۱۳۵۳

دیوان، نشر ابوالفتح اعتصامی، تهران، ۱۳۵۶.

دیوان شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر،

انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۴ - جلال‌الدین مولوی

مثنوی معنوی، تصحیح دکتر محمد استعلامی،  
انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۰.

۵ - حافظ

دیوان، تصحیح دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات  
صفی علیشاه، تهران، ۱۳۶۴.

۶ - خاقانی شروانی

دیوان، تصحیح دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی،  
انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۸.

۷ - ذبیح‌الله صفا

گنج سخن، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۹.

۸ - سعدالدین رراوینی

مرزبان نامه، تصحیح دکتر خلیل خطیب رهبر،  
انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۶۶.

۹ - سعدی

بستان، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی،  
انتشارات انجمن استادان زبان و ادب فارسی، تهران،  
۱۳۵۹.

۱۰ - سنایی غزنوی

حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات  
دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.

۱۱ - صائب تبریزی

دیوان صائب، تصحیح ادیبی تهرانی، انتشارات  
نوین، - تهران، ۱۳۶۲.

۱۲ - مسعود سعد

دیوان، تصحیح دکتر مهدی نوربان، انتشارات  
کمال، اصفهان، ۱۳۶۴.

۱۳ - منوچهری دامغانی

دیوان، تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات  
زوار، تهران ۱۳۶۳.

۱۴ - مهدی سهیلی

لحظه‌ها و صحنه‌ها، انتشارات کتابخانه سنایی،  
تهران، ۱۳۶۳.

۱۵ - ناصر خسرو

دیوان، تصحیح مینوی و محقق، انتشارات دنیای  
کتاب، تهران، ۱۳۶۷.

۱۶ - نصرالله منشی

کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات  
دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵.

۱۷ - هاتف اصفهانی

دیوان، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات فروغی  
تهران، ۱۳۶۹.

۱۸ - یحیی آریان پور

از صبا تا نیما، انتشارات کتابهای جیبی، تهران  
۱۳۵۵.

در این عبارت به گل دهانی نسبت داده شده  
است که دارای بوی خوش باشد یعنی گل مشبه  
است، انسانی که دارای دهان خوشبو باشد  
مشبه به محدوف. و همچنین صبح به انسانی  
درحین تبسم که دارای دندان‌های پیشین زیبا  
باشد تشبیه شده است.

یعنی هم ترکیب «نکته دهان گل» و هم ترکیب  
«ثنایای صبح» اضافه استعاری یا استعاره  
مکنیه است.

ناف سعی:

در ناف حسن سعی نمود مشک عاقبت  
خسونی که صید در دل صیاد می‌کند.

دیوان صائب تبریزی ص ۴۴۰  
حسن سعی: مشبه، آهو: مشبه به محدوف، ناف  
از لوازم و ملایمات مشبه به.

\*\*\*\*

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

